

تذکر

مجموعه مباحثی که از این پس از حضرت آیه الله جوادی آملی تحت عنوان «انسان و دین» منتشر می شود، مسائلی است که حضرت استاد پیرامون موضوعاتی همچون، تعریف دین، منشا دین، زبان دین و انتظار بشر از دین و... که در حوزه علمیه قم در جمع فضلاء و دانشجویان ایراد کرده اند. این مباحث ضمن برخورداری از استقلال، پاسخگوی بسیاری از سئوالات و شبهات روز در رابطه با دین است. این مجموعه پس از تنظیم و طرح آن در محضر استاد و دریافت نظرتکمیلی ایشان نگارش یافته و اکنون جهت استفاده همگان به صورت سلسله مقالات در مجله پاسدار اسلام منتشر می شود. امید است که این مجموعه با نظر نهایی حضرت استاد به صورت کتاب مدون انتشار یابد.

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان و دین

یکی از مباحث مهم فلسفه دین، موضوع انسان و دین و چگونگی رابطه آنها است. رابطه انسان و دین زمانی درست ترسیم می شود که حقیقت دین و حقیقت انسان به خوبی شناخته شود، وقتی حقیقت دین و انسان، درست تبیین گردید، پیوند انسان و دین نیز به خوبی روشن می شود.

سر اینکه در آغاز بحث باید حقیقت دین و انسان تبیین شود آن است که اولاً شناخت هر مرکبی متفرع بر شناخت اجزاء آن مرکب است و ثانیاً با شناخت طرفین ارتباط روشن می شود که دین چگونه انواع روابط انسان، یعنی رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با انسان های دیگر، رابطه انسان با طبیعت و جهان آفرینش و رابطه انسان با خود را تنظیم کند. از این رو در آغاز این مباحث لازم است به تعریف دین پرداخته و حقیقت دین تبیین گردد.

تعریف دین

آنچه که امروز به نام دین شناخته می شود از تنوع فراوانی برخوردار است، توحید و یکتاپرستی، اعتقاد به قدرتهای جادویی، اعتقاد به تقدس برخی حیوانات و اشیاء و اشکال گوناگون بت پرستی و حتی مکاتبی چون مارکسیسم و اومانیسم را دین می نامند و درشاخه های مختلف علوم، نظیر فلسفه دین، جامعه شناسی دین و روان شناسی دین مورد بررسی و کاوش قرار می گیرند. این تنوع و گستردگی موجب شد تا عده ای مدعی شوند امکان تعریف واحدی از دین ممکن نیست و ارائه تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد امکان پذیر نباشد به لحاظ اینکه زمینه تعریف دین را فراهم کنیم تذکر نکاتی چند لازم و ضروری است.

1. مراد ما از دین، دین وحیانی و الهی است نه هر چه که نام دین بر او نهاده می شود. توضیح مطلب آن که در یک تقسیم بندی کلی دین را به دو دسته الهی و وحیانی و بشری تقسیم می کنند. ادیانی که ساخته انسان است

و ریشه در نیازهای آدمی دارد و انسان به دلیل برخی نیازهای روانی یا اجتماعی به پیروی از باورها و عقاید و رفتارهایی، کشانده شده است. دینی که بر پایه بت پرستی یا اعتقاد به نیروهای جادویی و مانند آن تشکیل شده است دینی بشری است.

اما ادیان الهی و وحیانی، ادیانی هستند که ریشه در غیب دارند پایه و اساس آنها بر وحی و پیام الهی استوار است، و انسان نه سازنده دین بلکه دریافت کننده پیام الهی است که باید به آن اعتقاد پیدا کرده و به محتوای وحی ملتزم شده و سلوک فردی و اجتماعی خود را بر آن اساس تنظیم کند. مراد ما در این نوشتار، دین الهی و وحیانی است نه دین بشری.

2. در تعریف دین باید از خلط بین دین و تدین، دین و ایمان اجتناب کرده چنانکه در نوشته ها گاهی دین را به باور و اعتقاد تعریف کرده اند که نمونه ای از آنها از باب مثال نقل می شود.

بعضی در تعریف دین گفته اند: دین اعتقاد به هستیهای روحانی است و یا گفته اند: دین نظام یک پارچه ای از باورداشتها و عملکردهای مرتبط به چیزهای مقدس است که از طریق آنها گروهی از آدمها با مسائل غایی زندگی بشری کلنجر می روند و یا برخی گفته اند: دین اعتقاد به خدایی سرمدی است. یعنی، اعتقاد به این که حکومت و اراده ای الهی بر جهان حکم می راند، خدایی که با بشردارای مناسبات اخلاقی است و بعضی می گویند: جوهر دین عبارت است از احساس وابستگی مطلق. در این گونه از تعاریف بین ایمان و تدین، دین داری با دین خلط شده است در حالی که ایمان و تدین با دین متفاوت است. زیرا تدین و ایمان وصف انسان است درحالی که دین حقیقتی است که خداوند آن را به صورت پیام در اختیار انسان قرار می دهد.

3. عدم امکان تعریف ماهوی از دین

تعریف ماهوی از دین میسر نیست زیرا تعریف ماهوی از چیزی به بیان ماهیات و ذاتیات آن چیز است. حقایقی که به جنس و فصل یا جنس و رسم، به حد تام یا حد ناقص تعریف می شوند تعریفشان تعریف ماهوی است اما دین به دلیل این که ماهیت ندارد و چیزی که ماهیت ندارد جنس و فصل ندارد پس تعریف دین به حد تام یا ناقص امکان پذیر نیست. اما به لحاظ اینکه دین مفهوم است می توان تعریف مفهومی از آن ارائه داد. و به عبارت دیگر برای دین نمی توان تعریف منطقی که مرکب از جنس و فصل باشد ارائه داد، اما ارائه تعریف مفهومی از آن ممکن است و لذا در تعریف دین می گوئیم:

مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی که هم به اصول فکری بشر نظر دارد و هم در باره اصول گرایشی وی سخن می گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را تحت پوشش قرار می دهد و به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید و اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان ها در اختیار انسان قرار دارد.

با توجه به تعریف فوق روشن می شود دینی که مبتنی بر وحی است از بخشهای گوناگون تشکیل می شود یک بخش آن عقاید است یعنی حقایق و واقعیاتی که باور و اعتقاد به آنها از مسلمانان خواسته شده است مانند خدا، وجود قیامت و معاد، نبوت و بهشت و دوزخ و امثال آن ها.

بخش دیگر آن اخلاقیات است یعنی تعالیمی که فضائل و رذایل اخلاقی را به انسان شناسانده و راه تهذیب نفس از رذایل و تخلق به فضائل را به وی ارائه داده است.

بخش دیگر آن شریعت و مناسک و احکام و مقررات است که چگونگی تنظیم روابط اجتماعی حقوقی و مدنی و سلوک اجتماعی و کیفیت روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی در این بخش قرار می گیرد.

اقسام دین

دین در یک تقسیم ابتدایی به دو قسم حق و باطل منقسم می شود.

زیرا مجموعه عقاید و مقررات اخلاقی یا حق است و یا باطل و یاممزوج از حق و باطل است. ناگفته نماند اگر مجموعه عقاید و اخلاق و مقررات حق باشد آن را دین حق می گویند و در غیر این صورت آن را دین باطل گویند. چه اینکه دینی که مجموعه حق و باطل باشد، دینی باطل است قرآن کریم ره آورد انبیاء را دین حق می داند چراکه عقاید و اخلاق و مقررات آن مطابق با حق است زیرا آن چه که مطابق نظام هستی و محصول خدای سبحان است، حق است. قرآن می فرماید: «الحق من ربك» حق از پروردگار سرچشمه می گیرد و درجای دیگر فرمود: «ولایدینون دین الحق» .

به دینی که دین حق است متدین نمی شوند. دین الهی که ره آورده همه انبیاست، اسلام است چنان که فرمود: «ان الدین عندالله الاسلام» و اسلام دین حقی است که غیر آن دین از کسی مقبول نیست «و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه» هر کس آئینی غیر ازاسلام را انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد. اما دین باطل ره آورد طاغوت و طاغوتیان است، قرآن وقتی ازفرعون سخن می گوید می فرماید: فرعون به قومش گفت: «انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد» من می ترسم موسی کلیم(ع) دین شما را عوض کرده یا در سرزمین شما فساد ایجاد کند ولذا باید او را بکشیم. یعنی موسی می خواهد آیینی که در کشور مصرحکومت می کند و بر افکار و اندیشه مردم سایه افکنده، دگرگون سازد. آنچه که بر مردم مصر حکومت می کرد مجموعه عقاید و اخلاق وقواعد و مقررات اجتماعی و نظامی و سیاسی بود و محصول اندیشه بشر طاغی که قرآن از آن به دین یاد می کند. گرچه دین باطل است.

تبیین دین به علل چهارگانه

برای تبیین بهتر دین خوب است که آن را به علل اربعه آن بیان کرد. چنان که هرچیزی را اگر بخواهیم به طور کامل تبیین کنیم باید علل چهارگانه آن را تبیین کرد.

مراد از علل اربعه تبیین شیئی به علت فاعلی و علت غایی و علت صوری و علت مادی است. بنابراین در بیان علل اربعه دین می توان گفت: مبدء فاعلی دین خداست . یعنی تنظیم کننده اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی آن خداوند است و مبدء غایی آن به دو غایت متوسط و نهایی منشعب می شود که جامع آن تحقق سعادت دنیا و آخرت است هدف متوسط آن، قیام مردم به قسط و عدل است و هدف نهایی آن نورانی شدن انسان به نور الهی، مبدء صوری دین به صورت کتاب و سنت و مبانی عقلی جلوه می کند و موضوع و ماده و محل آن هم، حقیقت آن انسانیت است چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ اجتماعی.

توضیح آن که خداوند مجموعه دین را به صورت پیام در اختیارانسان قرار می دهد که وی می تواند از راه وحی و عقل به آن پیام دست یابد و هدف و غایت آن را به صورت هدف متوسط و نهایی تبیین کرده است تا در پرتو تحقق این هدف سعادت دنیا و آخرت او تامین شود. در بیان هدف متوسط فرمود: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» خداوند رسولان خود را با دلایل روشن فرستاده و با آن ها کتاب و میزان نازل کرده تا مردم به قسط و عدالت قیام کنند یعنی توده مردم به قسط و عدل قیام کرده و قیام و قعود و همه فعالیت های فردی و اجتماعی آن ها براساس قسط و عدل باشد. نه تنها اندیشه و حرکات افراد بر اساس قسط و عدل باشد بلکه جامعه نیز باید بر اساس قسطو عدل بیندیشد و حرکت کند. در بیان هدف نهایی فرمود: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات النور باذن ربهم الی صراط العزیز

الحمید» کتابی که بر تو نازل کردیم برای آن است که مردم را از تاریکی ها به سوی روشنایی به اذن پروردگارشان در آوری. به سوی راه خداوند عزیزحمید. این آیه می فرماید: انسان نه تنها باید در مقام فعل اهل قسط و عدل باشد، بلکه در مقام یافته های قلبی و عقلی نیز اهل معرفت و شهود بوده و نورانی شود. نورانی شدن انسان در مرحله فعل به صورت قسط و عدل تجلی می کند و در مرحله قلب به صورت شهود کامل و ادراک صحیح محقق می شود.

اگر کسی حق را درست مشاهده کرد و فهمید و این حق درست مشاهده شده و فهمیده را به طور صحیح پذیرفت و صحنه زندگی او جز ظهور و حضور نور الهی نبود، از دیدگاه قرآن آن کس نور جامعه است که در بین مردم با نور مشی می کند.

«او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها» آیا کسی که مرده بوده سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد.

بنابراین هدف نهایی دین الهی نورانی شدن انسان است. انسانی که «نورالسموات والارض» را مشاهده کند و به اندازه سعه هستی خود مظهر «نورالسموات والارض» می شود به طوری که اگر هستی او وسیع بود مظهر اسم اعظم می شود و اگر محدود بود مظهر سایر اسماء الهی خواهد شد و انسانی که نورانی شد سعادت دنیا و آخرت او تامین است.

مبدء صوری دین مجموعه اصول و فروعی است که از منابع دین استخراج می شود و این منابع مجموعه نقل و عقل ست یعنی صورت دین را هم با نقل و وحی می توان شناخت هم با عقل، خصوصا در ارتباط با بخش عقاید نظیر وجود خداوند و نبوت و پیامبر و اصل ضرورت معاد و مانند آن. عقل برهانی اساسی ترین و روشن ترین منبع دین است و آن چه که از مجموعه منابع دین استخراج و استنباط می شود همه شئون فردی و اجتماعی انسان را تحت پوشش قرار می دهد.

اما مبدء مادی و محل و موضوع دین غیر از انسان چیزی نیست.

زیرا انسان موجودی است که به دلیل برخورداری از قدرت تفکر و شناخت و اختیار و انتخاب این استعداد را دارد که ظرف تحقق دین الهی باشد.

بنابر این در دین حق ضمن اینکه باید به مبدء الهی آن توجه شود باید به غایت آن که تامین سعادت دنیا و آخرت انسان باشد توجه شود و صورت آن نیز به گونه ای تنظیم شده باشد که توان تامین آن هدف را داشته باشد. نکته ای که شایان توجه است: این که تعریفهایی که در کتب غربیان آمده برخی از آن ها به بیان مبدء حقیقی توجه نکرده اند و در غالب آن ها از غایت نهایی یعنی ابدیت انسان غفلت شده است.

تبیین دین باطل به علل چهارگانه

چنان که دین حق را به علل اربعه تبیین کرده ایم، دین باطل رانیز می توان به همان صورت تبیین کرد. اگر چه وجود باطل وجود بالعرض است و ظهور و حضور آن در صحنه هستی بالعرض زوال پذیر خواهد بود و اگر ظهور می کند در پرتو حق، ظهور می کند، دین باطل نیز بالعرض خواهد بود. و لذا تبیین دین باطل به اعتبار هستی بالعرض اوست علل اربع دین باطل عبارت است از: مبدء فاعلی او که هوی و هوس انسان است. قرآن فرمود: «اءفرایت من اتخذ الهه هویه» و مبدء صوری آن عقاید و اخلاق و مقررات وهمی و خیالی است نه حقایق و

مقررات عقلی، زیرا هوی و هوس هرگز با عقل و قلب کار ندارد و حتی راه چشم و گوش را که به سوی حق باز می شود می بندد و به عبارت دیگر دین باطل از نظر علمی به محدوده وهم و خیال وابسته است و از جهت گرایش عملی به شهوت و غضب ارتباط دارد.

موضوع و محل آن انسانی است که به تباهی تن داده و هدف غایی اونیز سقوط در جهنم است و به عبارت دیگر: محصول دین باطل سقوط انسان در جهنم است که برای ابد در آن معذب خواهد بود. «و لقد ذرآنا لجهنم کثیرا من الجن و الانس»

اینکه گفته شد: غایت دین باطل سقوط در جهنم است باید توجه داشت که این غایت بالعرض است و گرنه غایت عملی بالذات نظام آفرینش عبادت است که در سوره ذاریات به آن اشاره شده است «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و غایت علمی و قلبی و عقلی را علم قرار داده و فرمود: «اللّٰه الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان اللّٰه علی کل شیء قدیر وان اللّٰه قد احاط بکل شیء علما» هدف آفرینش نظام کیهانی آن است که شما به علیم بودن و قدیر بودن خداوند عالم شوید و اگر کسی خدا را به علم و قدرت شناخت به حیات هم می شناسد زیرا آنکه علیم و قدیر است حی است و اگر خداوند به حیات شناخته شود به سایر اسماء حسنا نیز شناخته می شود.

ناگفته نماند آنچه که در این جا به عنوان هدف آفرینش مطرح شده، هدف آفریدگار و خالق نیست بلکه هدف مخلوق و آفریده است.

زیرا خداوند کمال مطلق و غنی بالذات است و لذا هدفی برای ذات خود ندارد، اما چون حکیم است به مقتضای حکمت قطعا آفرینش هدفی دارد که هدف مخلوق است و هدف مخلوق آن است که به علم صحیح و ایمان کامل و عمل صالح نایل شده و در نتیجه به سعادت برسد.

دین حق واحد است و دین باطل متعدد

مطلب دیگری که در پایان این مقال توجه به آن لازم است اینکه چون مبدء فاعلی دین باطل هوی و هوس است و هوسها متفرقند، ازاین رو ادیان باطل متفرق و پراکنده اند و چون پراکنده اند منحصر و محصور نخواهد بود. زیرا هوس انسان محصور نیست. از این رو خداوند در قرآن در برابر صراط مستقیم که واحد است از راههای پراکنده سخن می گوید و می فرماید: «و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله» انسانی که از راه الهی و دین حق فاصله گرفت گرفتار راههای باطل و گوناگون خواهد شد.